



راه ورسم گلابی گری قسمت چهارم

بخندید، موافق باشید و رشد کنید

محمد رضا شهبازی

طنزپرداز



در سه قسمت قبلی درباره راههای مقدماتی رشد و موفقیت سیاسی حرف زدیم و حالا در قسمت چهارم دوراه مهم و نکته حیاتی را گوشزد می‌کنیم.

● بخندید

فکر می‌کنید لبخند زدن، خندیدن، قهقهه زدن یا حتی روی زمین خرگفت زدن بعد از شنیدن یک جوک بی مزه از رئیس یا مدیرتان کار نشدنی و مسخره‌ای است؟ پس گوش کنید:

هیچ فکر کرده‌اید جوک‌ها چطور بوجود آمده‌اند؟ اولین باری که یک نفر چیزی تعریف کرد و یک نفر دیگر خندید، این فرایند چگونه طی شد؟ شنونده طبق چه پروتکلی فهمید الان باید بخندد؟

شما در برابر جوک‌هایی که مدیرتان تعریف می‌کند، حالت اولین نفری را دارید که اولین جوک تاریخ را شنیده. او هیچ الگویی برای خندیدن نداشته! هیچ فریبه اجتماعی و سابقه عرفی و الگوی زبانی و عادت جمعی نبوده که به او گوشزد کند در این موقع باید بخندد. حتی چیزی که او به آن خندیده اسم نداشته! مثلا گوینده نگفته «این جوک رو شنیدی؟» تا شنونده بصورت ناخودآگاه پذیرش ذهنی نسبت به بامزه بودن آن داشته باشد. او چیزی شنیده، تصمیم گرفته بخندد و خندیده. شما باید تصمیم بگیرید به جوک‌های بی مزه بخندید. همین!

مهم نیست که قبلا کسی نخندیده. مهم نیست که جامعه به این حرف نمی‌خندد. مهم نیست که در طبقه‌بندی محاورات این گفته در زمره لطیفه‌ها دسته بندی نمی‌شود. به درک! شما باید بخندید و خواهید خندید.

● تمرین:

یکی از راه‌های تسلط بر توانایی خندیدن و تبدیل خنده به یک واکنش کاملا خودآگاه، واکنش معکوس است. تمرین کنید از این به بعد به حرف‌های فوق العاده بی مزه بخندید و از آنطرف، در مقابل خنده‌دارترین جوک‌هایی تفاوت بمانید.

برای شروع از کمدی کلاسیک شروع کنید. فیلم‌های چارلی چاپلین را بگذارید و با اخم به آن زل بزنید. فیلم‌های لورل هاردی را بگذارید و هی به آنها خیکی و لاغر زدن بگویید. به هارول لویید فحش بدهید! آن روزی که که با دیدن چهره چاپلین بر صفحه تلویزیون لیوان را پرت کردید و صفحه آن را شکستید، خنده به یک واکنش کاملا خودآگاه در شما تبدیل شده است و می‌توانید این تمرین را قطع کنید.

تاریخ کرموی جهان (۴)

رررررررررر!

فرزانه صنیعی

طنزپرداز



اگر از مردم بپرسید به نظرتان بزرگ‌ترین کرمی که ایتالیا در طول تاریخ جهان ریخته چیست، نهایت چیزی که به فکرشان می‌رسد متلک ماتراتزی به زیدان در فینال جام جهانی ۲۰۰۶ است. در واقع سخت است بپذیریم کشوری که خاستگاه بزرگانی چون پپ گواردیولا، پاستا آلفردو و حمید معصومی نژاد بوده است اهل کرم ریختن باشد. ولی واقعیت چیز دیگری است.

اوایل قرن بیستم بود که ایتالیایی‌ها احساس کردند نیاز به زمین کشاورزی دارند و در نواحی طرابلس و سیریری نایکا در شمال آفریقا، زمین زیاد پیدا می‌شود. پس رفتند و آن مناطق را از امپراطوری عثمانی گرفتند و اسمش را هم گذاشتند لیبی ایتالیا. حالا یک عالمه زمین بی صاحب دم دستشان بود که می‌توانستند حالش را ببرند. البته ماقضیه را خلاصه کردیم. مفصل‌ترش اینطوری است که یک عالمه زمین صاحب دار دم دستشان بود که می‌توانستند آن را بی صاحب کنند و بعد حالش را ببرند.

امروزه همه می‌دانند که حمله یک کشور غربی نه تنها چیز بدی نیست بلکه می‌توان از میان لشکر دشمن خواستگار خوب پیدا کرد و نگران چیزی هم نبود چون آنها با مردم کاری ندارند و مشکلشان با حکومت است. اما آن زمان بیشتر ساکنان لیبی قبایل بدوی بودند و تویتر هم هنوز اختراع نشده بود، به همین دلیل مردم اطلاع نداشتند که حمله یک کشور غربی چقدر می‌تواند برکات داشته باشد. لذا شروع به مقاومت کردند و ایتالیا هم ناراحت شد که حق هم داشت. فکر کن چند هزار کیلومتر راه بکوبی و بیایی این سر دنیا آن وقت در برابر مقاومت هم بکنند. واقعا که.

ایتالیا هم برای شکستن این مقاومت راه‌های مسالمت‌آمیزی مثل آتش زدن محله‌ها و مثله کردن افراد و احوالپرسی بیش از حد صمیمانه با نومیس مردم لیبی را در پیش گرفت. یک ژنرال ایتالیایی برای مبارزه با مقاومت لیبی چیزی به اسم دادگاه پرنده اختراع کرده بود، اینطوری که مظنون را با هواپیما شناسایی می‌کردند، با هواپیما سر و قتش می‌رفتند، او را سوار هواپیما می‌کردند و به دادگاه می‌بردند. اگر آدم وجدان داشته باشد، فقط پول بلیط هواپیما را که حساب کند، می‌فهمد ایتالیایی‌ها چقدر برای مردم لیبی خرج می‌کرده‌اند. اصلا شما بگو بلیط اکونومی بدون پذیرایی.

البته با ورود ایتالیایی‌ها، کشور لیبی پیشرفت‌های چشمگیری هم کرد و در زمینه‌های مختلف، اولین کشور جهان شد، مثلا اولین کشوری که به طرز موفقیت‌آمیزی مورد حمله‌ی هوایی قرار گرفت. ایتالیایی‌ها به عقاید مذهبی مردم لیبی هم خیلی علاقه نشان می‌دادند. تا جایی که یکی از ژنرال‌های ایتالیایی داده بود نام پیامبر اسلام را در قصرش کنده‌کاری کنند، البته روی سنگفرش کف آن. احتمالا هدفش این بوده که در راستای احترام به سایر عقاید هر روز از روی آن بپرد، اما متأسفانه معمار قصر کنده‌کاری مربوطه را روی سطح وسیعی انجام داده بود که پریدن از روی آن عملا امکان نداشت.

شاید دل‌تان بخواهد بدانید موضع پاپ در برابر کارهای ایتالیایی‌ها چه بود. از آنجا که پاپ‌ها هر هفتصد سال یک بار موضع می‌گیرند باید بررسی شود که درگیری ایتالیا و لیبی به لحاظ تاریخی با زمان موضع‌گیری پاپ مصادف بوده است یا نه. کشورهایی که دوست دارند پاپ درباره‌شان موضع بگیرد باید دقت کنند پاپ کی موضعش می‌گیرد، و همان زمان درگیر شوند. چون آن سال‌ها جنگ جهانی هم در پیش بود احتمالا پاپ موضعش را نگه داشته بود تا آنجا خرج کند. البته باز هم نمی‌دانیم کرد یا نه. به هر حال یک جمله‌ی "برادرانم لطفا جنگ نکنید" آن قدرها دعوا ندارد و می‌توان مطمئن بود که این جمله طی قرن بعدی حتما یک جایی از پاپ صادر شده است.

● تایید کنید

من واقعا ابا دارم از اینکه وارد بحث‌های نظری و کلامی بشوم و به نظر وقتی خود سیاست یک کنش کاملا معطوف به نتیجه و قدرت است، خیلی کار مسخره‌ای است که آموزش موفقیت در حوزه سیاست بخواهد نظری و غیرکاربردی باشد. مضاف بر اینکه تجربه نشان داده که اتفاقا مدیران و سیاستمدارانی که اندازه بزحالی شان نیست و چیزی از مباحث نظری نمیدانند اساسا موفقتر هستند. بنابراین اگر به همین اندازه هم به شما چیز نظری یاد ندهم، عملا کمک کرده‌ام به موفقیت بیشتر شما در سیاست که خب این هدف غایی این کتاب است. اما بعضی وقتها مجبورم کمی مباحث نظری هم بگویم.

ببینید یک چیزی هست به اسم نسبی‌گرایی که بهش می‌گویند مکتب و یک عده هم در کمال صحت عقل قبولش دارند. اینها می‌گویند حقیقت یک چیز واحد نیست و در شرایط مختلف فرق میکند. حالا کاری به درست یا غلط بودن حرف این شیرین عقلا نداریم، چون الان دیگر بحث بر سر این نیست که حقیقت واحد است یا خیر، بلکه حرف این است که اصلا حقیقت چه فایده‌ای دارد؟! یعنی اگر قرار باشد الان یک مکتب فکری و کاربردی پیرامون حقیقت شکل بگیرد، آن اینست که «که اصلا حقیقت چه اهمیتی دارد؟» که حالا بخواهد واحد باشد یا چند تا.

اینها را گفتم که از نظر نظری آماده‌تان کنم برای شنیدن این نکته که عزیزان، برای تایید سخنان مدیران روسای بالادستی دنبال نسبت آن با حقیقت نباشید. هی به این فکر نکنید که این چیزی که او گفت الان درست یا نه. درست یا غلط کیلو چند است؟ تایید کن و رشد کن!

گالیله با آنهمه ریش و موهای ژانداردن، تایید کرد و اتفاقا در تاریخ هم بعنوان یک دانشمند مظلوم ماندگار شد، تو که جای خودداری گلابی.

● تمرین:

فهرستی از بدیهی‌ترین واقعیت‌ها تهیه کنید. مثلا اینکه آب، خیس است. روز روشن است. انسان دو پا دارد. دایره گرد است. برف سرد است. ببینید می‌توانید خلاف اینها را اثبات کنید؟ فکر کنید در یک همایش علمی بعنوان سخنران دعوت شده‌اید و قرار است درباره خشک بودن آب یا تاریک بودن روز حرف بزنید. خیلی منطقی این کار را بکنید. این تمرین به شما کمک می‌کند تا تایید کردن مزخرف‌ترین سخنان هم برای شما سخت نباشد.